



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵/ آذر/ ۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: ترتب - مقدمه سوم محقق نایینی - کلام محقق خوئی و بررسی آن مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۰

جلسه: ۲۸

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

مقدمه سوم محقق نایینی که مشتمل بر چند بخش بود بیان شد. حال نوبت بررسی و ارزیابی این مقدمه است که آیا آن دو مطلبی که ایشان در ابتدای مقدمه سوم فرمودند تمام است یا خیر؟ آن توهم و پاسخی که به آن توهم دادند تمام است یا خیر؟ بخش سوم مقدمه که بیان هدف این مقدمه بود به ارزیابی نیاز ندارد، بخش چهارم مقدمه ایشان نیز این بود که آن دو مطلبی که بیان شد عمدتاً برای پاسخ به مهم ترین اشکالاتی است که منکرین ترتب بیان کردند. دو مطلب را ایشان در ابتدای مقدمه فرمودند:

۱. زمان حکم و زمان موضوع حکم واحد است.

۲. زمان حکم و زمان امتثال حکم نیز واحد است. یعنی آن طور نیست که بین زمان حکم و امتثال فاصله باشد.

با این دو مطلب ایشان درصدد پاسخ به دو اشکال مهم برآمدند و گفتند: منکرین ترتب اشکالاتی به ترتب وارد کرده اند که عمده همان آن دو اشکالی است که بیان شد و ما با کمک آن دو امر اشکالاتی که متوجه ترتب می باشد را برطرف می کنیم. این محصلی از مجموعه چهار بخش مطرح شده توسط محقق نایینی در مقدمه سوم بود.

مقدمه سوم محقق نایینی از سوی بزرگانی مورد ایراد واقع شده است. امام خمینی و محقق اصفهانی اشکالاتی را نسبت به محقق نایینی مطرح کرده اند. ما از میان اشکالاتی که بزرگان به این قسمت از کلام نایینی ایراد کرده اند مهمترین آنان را مطرح می کنیم. لکن قبل از آن مناسب است کلام محقق خوئی را در این باره ذکر کنیم.

### کلام محقق خوئی

محقق خوئی در این مقام دو جهت را متعرض شده اند:

#### جهت اول

قول به امکان ترتب و عدم امکان ترتب هیچ ربطی به امکان واجب معلق و عدم امکان واجب معلق ندارد. اگر خاطرتان باشد اشکال اول منکرین ترتب که محقق نایینی درصدد پاسخ به آن برآمدند این بود که اگر بخواهیم ترتب را قبول کنیم باید ملتزم به واجب معلق و شرط متأخر شویم درحالی که هم واجب معلق محال و هم شرط متأخر محال است. یعنی کانه به نظر مستشکلین اگر بخواهیم ترتب را ممکن بدانیم و بگوییم امر به مهم مترتب بر امر به اهم است به این معنا که مشروط به عصیان نسبت به امر به اهم است و امر به اهم واجب مطلق و امر به مهم واجب مشروط است، امر دوم ترتب بر اولی دارد به این معنا که مشروط به شرطی

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۱۰۹.

است که عبارت است از عصیان و مخالفت با امر به اهم؛ نتیجه این سخن آن است که باید ملتزم به امکان واجب و شرط متأخر شویم درحالی که این دو باطل هستند. این مسئله ای است که به عنوان اشکال اول مطرح شده بود. محقق نایینی در پاسخ فرمودند: با التزام به اتحاد زمان حکم مهم و زمان امتثال آن دیگر این مشکل پیش نمی آید.

حال اساساً باید بین بحث ترتب و بحث واجب معلق نسبت و ارتباطی هست یا خیر؟ آیا فقط کسانی که واجب معلق را ممکن می دانند می توانند نظریه ترتب را قبول کنند و کسانی که واجب معلق را ناممکن و محال می دانند نمی توانند ملتزم به ترتب شوند؟ یا هیچ ارتباطی بین این دو مسئله وجود ندارد.

محقق خوبی می فرمایند: هیچ ارتباطی بین این دو نظر وجود ندارد. یعنی مسئله امکان و استحاله ترتب یک مطلب است و مسئله امکان واجب معلق یا عدم امکان واجب معلق مسئله دیگری است.

در واجب معلق بحث این است که وجوب فعلی است و واجب استقبالی. اصلاً واجب معلق را این طور تعریف می کنند: چیزی که وجوبش در زمان حاضر می باشد ولی واجب بعداً می آید. وجوب الان ثابت است اما واجب بعداً می آید. وجوب فعلی، واجب استقبالی. در بحث واجب معلق به تفصیل در مورد نظر صاحب فصول و شیخ انصاری و دیگران به صورت مفصل بحث کردیم که آیا واجب معلق ممکن است یا محال؟ انظار بزرگان را مطرح کردیم و ادله و اشکالاتی که مطرح شده است را تفصیلاً متذکر شدیم. به هر حال جمعی واجب معلق را ممکن می دانند و عده ای واجب معلق را محال می دانند و می گویند: اصلاً تصویر چیزی که وجوبش الان باشد و واجب بعداً بیاید امکان ندارد. در مقابل عده ای آن را ممکن می دانند و می گویند: می شود تصویر کرد که وجوب الان باشد و واجب بعداً بیاید.

نظیر این اختلاف در مورد شرط متأخر مطرح شده است. در گذشته به طور مفصل بحث کردیم که آیا شرط متأخر معقول است یا خیر؟ شرط متأخر یعنی این که الان مشروط محقق شود ولی شرطش بعداً بیاید. عده ای می گویند: اصلاً ممکن نیست مشروط الان باشد ولی شرط بعداً بیاید. موجودی الان محقق شود (حقیقی یا اعتباری) مشروط به شرطی که آن شرط هنوز نیامده است. اما برخی راه هایی را برای تصویر این امر طی کرده و گفتند: می شود مشروط را الان محقق بدانیم اما شرطش بعداً بیاید. پس اختلاف در شرط متأخر نیز وجود دارد.

محقق خوبی در جهت اول می گویند: این دو بحث هیچ ربطی با هم ندارند. یعنی ممکن است کسی قائل به استحاله واجب معلق باشد اما قائل به امکان ترتب شود یا معتقد شود که واجب معلق ممکن است اما قائل به استحاله ترتب شود. زیرا این دو بحث جدا از هم می باشند و هیچ یک بر دیگری مبتنی نیست. این طور نیست که نزاع در بحث ترتب مبتنی بر نزاع در بحث واجب معلق باشد. دلیل محقق خوبی بر این ادعا که در جهت اول مطرح کرده اند این است که به طور کلی ملاکات این دو بحث با هم کاملاً متفاوت است. ملاک در بحث ترتب این است که آیا تصویر ترتب و پذیرش ترتب مستلزم طلب جمع بین ضدین است یا خیر؟ در ترتب آن ها که قائل به ترتب می باشند مثل محقق نایینی تمام تلاششان این است که اگر شارع امر به اهم یعنی ازاله کرده، هم زمان نیز امر به مهم دارد. یعنی امر به مهم و امر به اهم در زمان واحد موجودند درست است که مکلف نمی تواند هر دو را باهم در آن واحد انجام دهد، اما به این دلیل طلب جمع بین ضدین نیست که رتبه این دو با هم مختلف است. یعنی کانه شارع یک نسبت طولی بین این ها برقرار کرده و گفته است «ازل النجاسه» بعد گفته «صل» بشرط عدم اتیان ازاله. اول گفته ازاله کن بعد گفته نماز بخوان به

شرط این که ازاله را انجام ندادی، بشرط مخالفت با امر اول نماز بخوان. این اختلاف در رتبه است نه اختلاف زمانی. یعنی در آن زمانی که امر به ازاله وجود دارد امر به نماز نیز وجود دارد. منتهی رتبه هایشان با هم فرق می‌کند و در طول هم می‌باشند. این تصویر که از ناحیه محقق نایینی ارائه شده، در واقع می‌خواهد یک نکته را اثبات کند که این جا جمع بین ضدین پیش نمی‌آید و طلب جمع بین ضدین نیست.

در مقابل منکرین ترتب می‌گویند: ترتب معقول نیست زیرا لازمه‌اش این است که شارع از مکلفین جمع بین ضدین را طلب کند. اگر این دو امر با هم باشند و هر دو فعلی و هر دو موجود، معنایش این است که شارع از ما خواسته که هم ازاله نجاست کنیم و هم نماز بخوانیم. اگر این دو امر با هم فعلی باشند طلب جمع بین الضدین است و خدا از ما خواسته که بین دو ضد خاص جمع کنیم و این محال است.

پس ملاک در نزاع در مسئله ترتب این است که آیا پذیرش ترتب مستلزم جمع بین ضدین است یا خیر؟ طبق نظر منکرین مستلزم جمع بین ضدین است و طبق نظر قائلین مستلزم جمع بین ضدین نیست.

اما وقتی سراغ شرط متأخر یا واجب معلق می‌آییم می‌بینیم که مسئله یک مسئله دیگر است. آنجا نزاع بر سر این است که آیا خود مجعول، الان فعلیت دارد یا موضوعش؟ نزاع در فعلیت یا عدم فعلیت حکم است. این ملاک را کنار ملاک قبلی بگذارید، وقتی دو نزاع یعنی امکان و عدم امکان ترتب و نیز امکان و عدم امکان واجب معلق، حول دو محور متفاوت شکل بگیرد، آیا آنوقت می‌توانیم بگوییم بین این دو ارتباطی هست؟ محقق خوبی می‌فرماید: نزاع در مسئله ترتب هیچ ارتباطی به نزاع در بحث واجب معلق و شرط متأخر ندارد، زیرا ملاکشان متفاوت است و لذا این دو نزاع مبتنی بر هم نیستند. بر این اساس هر یک از منکرین یا قائلین به استحاله واجب معلق می‌توانند در مسئله ترتب قائل به امکان یا قائل به استحاله شوند.

#### جهت دوم

ایشان در جهت دوم می‌فرماید: امکان ترتب متوقف بر قول به استحاله واجب معلق نیست.

فرق آنچه در جهت دوم مطرح می‌شود با جهت اول چیست؟ در جهت اول ایشان گفتند: قول به امکان ترتب و عدم امکان ترتب ارتباطی به قول به امکان واجب معلق و عدم امکان واجب معلق ندارد، زیرا دو بحث جدا هستند با دو ملاک متفاوت.

در این جهت ایشان در واقع می‌خواهد بگوید: اگر کسی ترتب را ممکن بداند، این طور نیست که لزوماً قائل به استحاله واجب معلق باشد. یعنی کأنه ملازمه بین این دو را رد می‌کند. یعنی این طور نیست که قائل به امکان ترتب لزوماً معتقد به استحاله واجب معلق باشد. در جهت اولی کأنه محقق خوبی فرمود: بحث ترتب و واجب معلق و شرط متأخر هیچ ارتباطی با هم ندارند. زیرا ملاک‌های این دو بحث با هم متفاوت است. در جهت ثانیه به طور خاص بر این نکته تأکید می‌کند که اگر کسی قائل به امکان ترتب شد، لازم نیست حتماً واجب معلق را محال بداند زیرا معنای ترتب این است که زمان فعلیت خطاب و حکم، زمان فعلیت موضوع، زمان عصیان و زمان امتثال یکی است. قائل به ترتب می‌گوید: زمان تمام آن‌ها یکی است، زمان فعلیت حکم و موضوع و عصیان نسبت به حکم و زمان امتثال به حکم یک زمان بیشتر نیست. اگر کسی از این طرف بخواهد واجب معلق را ممکن بداند معنایش این است که چاره‌ای ندارد جز این که تفکیک بین این زمان‌ها را قبول کند. یعنی بگوید: فعلیت حکم الان است ولی موضوع و شرط الان فعلی نشده‌اند. در حالی که محقق خوبی می‌فرماید: این دو ربطی به هم ندارند.

پس محقق خوبی دو جهت این جا متعرض شده اند، این دو جهت و فرقیان بیان شد.

### بررسی کلام محقق خوبی

برخی از بزرگان نسبت به این کلام محقق خوبی اشکالاتی کرده اند.<sup>۱</sup>

دو اشکال نسبت به جهت اول مطرح شده است.

**اشکال اول:** به طور کلی اشکالی که در مسئله ترتب مطرح است این است که اگر ما عصیان و مخالفت با امر به امر به

مهم شرط قرار دهیم، نتیجه اش این است که سر از شرط متأخر در می آورد نه واجب معلق.

ما دو مقوله داریم، یک واجب معلق داریم، یک شرط متأخر. در واجب معلق وجوب الان وجود دارد و واجب بعدا می آید و استقبالی

است. در شرط متأخر مسئله متفاوت است. در شرط متأخر مشروط الان محقق است و شرط بعدا تحقق پیدا می کند.

امر به مهم به عنوان مشروط الان موجود است اما شرطش چه زمانی محقق می شود؟ شرطش بعدا یعنی زمان عصیان نسبت به

واجب اهم محقق می شود. اشکالی که در ترتب مطرح است این است که چطور می شود که الان این مشروط باشد ولی شرطش

بعدا بیاید. این مطلب با بحث واجب معلق مرتبط است یا شرط متأخر؟ این شرط متأخر است و ربطی به واجب معلق ندارد. این که

محقق خوبی در جهت اولی می گوید: قول به امکان ترتب و عدم امکان ترتب مبتنی بر قول به امکان واجب معلق و عدم امکان

واجب معلق نیست ناتمام است. زیرا اگر این دو با هم مقایسه شود باید پای شرط متأخر به میان بیاید نه واجب معلق. زیرا نسبت

و سنخیت و تشابهی بین واجب معلق و شرط متأخر نیست. این جا بحث شرط متأخر مطرح است، لذا این که ایشان مسئله را فقط

در دایره واجب معلق قرار داده و شرط متأخر را ابتدائاً مطرح نکرده است، اشکالی است که در این مقام به ایشان شده است.

**اشکال دوم:** بر فرض در ترتب اشکال کنیم که ترتب مستلزم شرط متأخر و یا واجب معلق است. اشکال به این که ترتب سر از

شرط متأخر و واجب معلق در می آورد، به نحو مطلق نیست. این که به ترتب طبق یک تصویر اشکال شود که، سر از واجب معلق

و شرط متأخر در می آورد، معنایش این نیست که ترتب به نحو کلی باطل است.

قبلاً بیان کردیم که در مورد شرط واجب اهم دو احتمال ذکر شده: یکی عصیان واقعی و دیگری بنای عزم بر عصیان. محقق خراسانی

هر دو را بیان کردند. ایشان اشکالشان این بود اگر آن شرطی که کنار واجب مهم قرار داده می شود عصیان واقعی نسبت به واجب

اهم باشد یک محذور دارد ولی اگر عزم بر عصیان باشد محذور دیگری دارد. در مسئله ترتب اشکال در چه صورت متوجه می شود؟

اشکالی که شده است به نحو مطلق مسئله ترتب را نفی نمی کند، بلکه فقط در صورتی است که عصیان واقعی شرط شود، زیرا اگر

عصیان واقعی شرط شود معنایش این است که الان این واجب مهم وجود دارد، بعدا که عصیان صورت گرفت شرطش محقق شده

است. آن وقت اشکال پیش می آید که چطور الان این مشروط باشد ولی شرطش بعدا بیاید. اما اگر بنا و عزم بر عصیان باشد اینجا

دیگر شرط متأخر پیش نمی آید، زیرا الان بنای مکلف بر عصیان است، الان هم واجب وجود دارد و هم شرطش، پس شرط متأخر

پیش نمی آید. پس اشکالی که مطرح شد یعنی التزام به شرط متأخر در صورت قول به ترتب و پذیرش نظریه ترتب به نحو مطلق

قابل قبول نیست. زیرا در برخی از صور ممکن است این مشکل پیش بیاید.

<sup>۱</sup> حکیم، سید عبدالصاحب، منتقى الاصول، ج ۲، ص ۴۰۶.

لذا این که محقق خوبی فرموده به طور کلی چنین مشکلی در پی التزام به نظریه ترتب پیش می آید سخن صحیحی نیست.  
«والحمد لله رب العالمین»